

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

بیان مختار در اقل و اکثر ارتباطی به لحاظ اجزاء خارجی

عرض شد که مقدماتی را اشاره می‌کنیم و سپس از این مقدمات نتیجه می‌گیریم که در اقل و اکثر ارتباطی با یک بیان خاص در اکثر برائت جاری است و سپس اشکالاتی را که نسبت به ادله دیگر مطرح شده بود مرور می‌کنیم و می‌بینیم که آن اشکالات به این بیان وارد نیست. یک مقدمه اشاره کردیم.

مقدمه دوم: چنانچه گفتیم در مرکبات اعتباری اجزاء و کل، وحدت بالذات و تغایر بالا اعتبار دارند، یعنی نماز واقعا همان رکوع، سجود، تکبیر، تشهد و قرائت به هیئت مخصوص است، بنابراین همان امری که ما را دعوت می‌کند به آوردن اجزاء، همان امر، امر به اتیان کل است بالمطابقه و امر به اتیان کل، امر به اتیان به اجزاء است بالمطابقه، و به عبارت دیگر کل و اجزاء در مرکب اعتباری وجود واحد هستند، یک مطلوب بیشتر نیست.

مقدمه سوم: در کلمات **شیخ انصاری** و جمعی از محققین این تعبیر وارد می‌شود که آیا اجزاء امر ضمنی دارند یا امر استقلالی؟ بررسی کنیم آیا ضمنیت و استقلالیت مجعول مولا است؟ یعنی شارع مقدس که یک امر را بر متعلق می‌برد، گاهی امر را متعلق می‌کند به آن به قید استقلال و گاهی با قید ضمنیت یا نه مولا جعل واحد دارد استقلالیت و ضمنیت دو مفهوم هستند که ما از کیفیت تعلق امر مولا آنها را انتزاع می‌کنیم، مجعول مولا نیستند؟ مثلاً ببینید گاهی مولا امر را می‌برد روی نه جزء فقط بدون سوره، «**کبر و ارجع واسجد و تشهد**» و اسمی از سوره نمی‌برد، ما از کیفیت تعلق امر که به نه جزء تعلق گرفته است می‌فهمیم امر به این نه جزء استقلالی است و در ضمن ده جزء نیست ما این را انتزاع می‌کنیم.

و گاهی مولا امر را می‌برد روی ده جزء، سوره را هم می‌آورد آنگاه ما انتزاع می‌کنیم که اینجا امر مولا به نه جزء یک امر ضمنی است، یعنی اینها واجب هستند در ضمن ده جزء، کیفیت تعلق امر یکی است، آنجا به نه جزء تعلق گرفته است ما انتزاع می‌کنیم استقلالیت را وقتی به ده جزء تعلق گرفت، نسبت به نه جزء ما انتزاع می‌کنیم ضمنیت را و الا جعل مولا در هیچ کدام دخیل نیست، لذا ما استقلالیت و ضمنیت را مجعول مولا نمی‌دانیم، در حکم مولا دخیل نیست بلکه دو امر انتزاعی هستند.

مقدمه چهارم: در مرکبات خارجی تکوینی که کل از نظر وجودی با اجزاء مغایر بود نه همه مرکبات تکوینی آنجا که چنین بود. گیاهان یا موادی را با هم جمع می‌کنند و تبدیل به یک عصاره می‌کنند می‌شود قرص و شربت که این کل وجودش غیر از آن گیاهان است، یک وجود جدید شده است، لذا اینها دو وجود حساب می‌شوند و وجود واحد نیستند. اینجا اگر شک کردیم در اجزاء این کل که وجودش مغایر با اجزاء است، شک کردیم آیا یک جزئی در تحصیل مرکب و آن کل و آن عصاره دخیل است یا نه دخیل نیست ولی وجودش هم ضرر ندارد؟ یک شربتی می‌خواهند درست کنند، شک می‌کند فلان گیاه در تشکیل این شربت دخیل است و آن را اضافه کنند یا نه هر چند مضر هم نیست؟ در اینگونه مرکبات تکوینی وقتی شک داریم که آیا یک جزء وجودش مؤثر است یا نه در حصول آن کل، اینجا بدون شبهه شک در محصل است و در اصول خوانده‌ایم در شک در محصل احتیاط واجب است.

به عبارت دیگر نمی‌دانم آیا این سبب اقل آن مسبب و عصاره را ایجاد می‌کند یا نه سبب اکثر، فرض این است که وجودش هم ضرر ندارد؟ اینجا عقل حکم به لزوم احتیاط می‌کند می‌گوید شک در محصل داریم و باید احتیاط کنیم. ولی در مرکبات اعتباری که توضیح دادیم اینگونه نیست و به عبارت دیگر اجزاء مغایر با کل نیست، بلکه عین کل است، و رابطه سبب و مسببیت بین اجزاء و کل وجود ندارد، شک در اجزاء، شک در محصل نیست، از شک در محصل خارج است. توضیح بیشتر در نتیجه خواهد آمد.

مقدمه پنجم: در امثال تکالیف مولا آنچه که لازم است مراعاتش کنیم اگر علم تفصیلی داریم انجامش بدهیم اگر علم اجمالی داریم دنبال انحلال و عدم انحلال باشیم و ببینیم اصل عملی جاری می‌شود یا نه؟ نسبت به تکلیف مجعول از طرف مولا ما وظیفه امثال داریم ولی نسبت به مطالب انتزاعی و امور انتزاعی در امور انتزاعی نه علم تفصیلی به آنها تکلیف برای من می‌آورد چون فرض این است که مجعول مولا نیست و نه علم اجمالی آن تکلیف می‌آورد، نه بحث انحلال است و نه بحث جریان و عدم جریان اصول عملی است، مجعول مولا نیست.

بعد از این مقدمات پنجگانه، به صورت اختصار استدلال خودمان را اشاره می‌کنیم، بعد از بررسی اشکالات تفاوت این بیان با بیانات دیگر روشن می‌شود. خلاصه بیان ما این است که ما در اقل و اکثر ارتباطی قائل هستیم که نسبت به اقل تکلیف منجز داریم و نسبت به اکثر براءت عقلی و براءت نقلی جاری است، این مدعای ما مثل **شیخ انصاری** و **محقق عراقی** و **محقق خوئی** است.

در بیان استدلال عرض ما این است که در اقل و اکثر ارتباطی دو علم اجمالی فرض می‌شود که محققین بین این دو علم اجمالی خلط کرده‌اند لذا از جوانب مختلف اشکالاتی را وارد می‌کنند، یک علم اجمالی داریم متعلقش تکلیف مجعول مولا است، و این علم اجمالی در بادی امر منجز است و بعد هم منحل می‌شود به یقین به اقل و شک در اکثر و براءت جاری می‌کنیم. یک علم اجمالی دومی داریم که این علم اجمالی دوم از نظر محققین سبب مشکلاتی شده است و این علم اجمالی دوم که وجود هم دارد نه تکلیف آور است چون متعلقش حکم مجعول مولا نیست امر انتزاعی است و نه این علم اجمالی سبب تنجز تکلیفی بر انسان می‌شود و نه باید دنبال انحلال و عدم انحلال آن و جریان اصل عملی باشیم و وجود آن مثل عدم آن است.

توضیح مطلب: ما یک علم اجمالی داریم که تکلیف مولا و وجوب یا تعلق گرفته است به اقل و یا به اکثر، مولا یا فرموده نماز نه جزئی واجب است و یا نماز ده جزئی، اینجا تکلیف مجعول مولا بر نه جزء مسلم منبسط شده است، یقین داریم واجب است، شک داریم آیا این تکلیف بر جزء دهم منبسط شده است یا نه؟ شک در حدوث تکلیف نسبت به جزء دهم است و اصل براءت جاری می‌شود.

بررسی اشکالات بر جریان براءت در اقل و اکثر به لحاظ اجزاء خارجی

اشکال اول: اشکال اول این بود که گفته می‌شد ما شک داریم آیا وجوب اقل وجوب ضمنی است یا وجوب استقلالی است؟ چون علم اجمالی داشتیم این وجوب یا ضمنی است یا استقلالی، علم به اینکه این وجوب استقلالی است نمی‌تواند آن علم اجمالی را منحل کند یا تعبد به اینکه این وجوب استقلالی است مشکل را حل نمی‌کند.

به عبارت دیگر سؤال می‌کردند این وجوب شما ضمنی بود یا استقلالی؟ اول علم داشتی به اینکه وجوب استقلالی شما یا اقل است و یا اکثر است این علم اولی شما بود الان می‌گویید این وجوب حالا که تعلق گرفته است به اقل یا ضمنی است یا استقلالی است، این مشکل را حل نکرد و علم اجمالی اول شما منحل نشد. تطابق بین دو علم نیست.

پاسخش این است که اصلاً علم اجمالی به اینکه این وجوب ضمنی است یا استقلالی است بگذارید باشد، نمی‌خواهیم منحل شود، این علم اجمالی اثر ندارد. ضمنیت و استقلالیت مجعول مولا نیست، ضمنیت و استقلالیت توضیح دادیم امر انتزاعی است و مجعول مولا نیست اصلاً، از اینکه امر مولا به نه جزء تعلق گرفت ما استقلالیت انتزاع می‌کنم و به ده جزء تعلق بگیرد ما نسبت به نه جزء ضمنیت انتزاع می‌کنیم، این یک امر انتزاعی است مجعول مولا نیست، این نه تکلیف می‌آورد و نه تنجز می‌آورد و نه باید دنبال انحلالش باشیم. ادامه اشکالات خواهد آمد.